

مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۲ در منزل

مسس نیوتن و مسس ریورز در

بروکلین: درباره لزوم توأمان بودن

مدنیت جسمانی و روحانی

حضرت عبدالہاء

نسخہ اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۱۲ جولای ۱۹۱۲ در منزل مسسس نیوتن<sup>۱</sup> و

مسسس ریورز<sup>۲</sup> در بروکلین:

درباره لزوم توأمان بودن مدنیت جسمانی و روحانی<sup>۳</sup>

(خطابات جلد دوم، ص. ۱۸۱-۱۸۵)

عالم امکان نظیر انسان است. انسان مقام نطفه، مقام شیرخواری، اوقات نشو و نما، وقت تمیز و رشد و وقت بلوغ دارد. همین طور عالم، عالم امکان درجاتی دارد. انسان در سن شیرخواری حسّاس است و در سن مُراهقه یعنی بدایت ادراک احساس و تمیز دارد، اما ادراکاتش ضعیف است. ولی چون به سن بلوغ می رسد، جمیع قوای معنوی و قوای صوری او در نهایت درجه قوت جلوه می نماید، قوه ادراک به درجه ای رسد که کشف حقائق اشیاء کند. اما در سن طفولیت و شیرخواری، این ممکن نیست. این کمالات در سن بلوغ جلوه می نماید، نه در سن طفولیت. عالم امکان نیز یک زمانی بود که شیر خوار بود، بعد مثل طفل مراهق شد روز به روز نشو و نما نموده، حالا بعالم رشد رسیده است. این قرن سلطان قرون است، این عصر آئینه جمیع اعصار است. آنچه در قرون اولی بوده، صور جمیع، در این آئینه آشکار است. و از آن گذشته، نفس این قرن کمالات خاصه دارد، اکتشافات عظیمه دارد، صنایع بدیعه دارد، تأسیسات عجیبه دارد، علوم غریبه دارد و از جمیع جهات در نهایت کمال جلوه نموده

---

Mrs. Newton<sup>1</sup>

Mrs. Rivers<sup>2</sup>

<sup>3</sup> خطابه در منزل مسسس نیوتن، و مسسس ریورز، بروکلین جمعه ۱۲ جولای ۱۹۱۲ (۲۷ رجب

۱۳۳۰)

شرح در بدایع الآثار ج ۱، ص ۱۵۴

و خواهد نمود. یعنی فضائل قرون سابقه، صنایع قرون سابقه خصائل قرون سابقه و اکتشافات قرون سابقه را دارد، با وجود این، فضیلت خاصه، صنایع خاصه و اکتشافات خاصه این قرن را هم دارد که در قرون سالفه ابداً نبوده. مثلاً در قرون سابقه فن معماری بوده و در این قرن به نهایت بلوغ رسیده، اما این قوه برقیه نبوده، این تلگراف که به دقیقه با شرق و غرب مخبره کند نبوده، این فونوگراف نبوده، این تلفون نبوده. اینها از خصائص این قرن است. در این قرن فضائل قرون قدیمه و فضائل قرون جدیده موجود.

لذا این قرن جامع قرون و ممتاز از جمیع است و سلطان قرون است و آفتاب جمیع اعصار است. و چون ما در این قرن هستیم، به شکرانه این مواهب، باید قیام بر اعمالی کنیم که سزاوار این قرن است. مثلاً چون انسان به بلوغ رسد، باید احوال و اطواری داشته باشد که سزاوار سن بلوغ است. همین طور این عالم امکان چون ترقی کرده، به این درجه رسیده که قرن انوار است، قرن ظهور اسرار است، قرن فضائل عالم انسانی است، قرن روز خدا است، قرن ملکوت ابدی است. باید ما به آنچه سزاوار این قرن است رفتار نمائیم، چه که امکان به درجه بلوغ رسیده و اگر تا به حال نرسیده، قریب به بلوغ است. ملاحظه کنید که دائره عقول و دائره افکار چه قدر اتساع یافته، اکتشافات جدیده چه قدر زیاد شده، تأسیسات عظیمه چه قدر ظهور یافته، صنایع بدیعه چه قدر جلوه نموده، علوم نافع چه قدر انتشار یافته. با وجود این مواهب الهیه، آیا سزاوار است که بشر در دریای مادیات مستغرق باشد در عالم طبیعت اسیر باشد؟ این قرن قرنی است که قوای معنویه انسان جلوه نموده کالات روحانیه انسان ظاهر گردیده، نورانیت عالم انسانی باهر شده، فیوضات لانهیه الهی جلوه نموده و چون کالات جسمانی به اعلی درجه رسیده، همین طور کالات روحانی باید به اعلی درجه برسد تا ظاهر و باطن انسان روشن گردد و سعادت دنیویه و سعادت ملکوتیه هر دو حاصل شود، فضائل طبیعی و فضائل الهیه همه ظاهر گردد. هر چند فکر انسان مرآت حقایق اشیا است، یعنی در انسان قوه ای هست که آن قوه کاشف حقایق است، همین طور حقیقت انسان مرآت انوار ملکوت است، استعداد دارد که حقایق ملکوتیه در او جلوه کند و اسرار الهیه در او ظاهر گردد و صور ملاً اعلی در او انطباع یابد. پس اگر هر دو جهت، یعنی جهت جسمانی و جهت روحانی هر دو ترقی نماید، آن وقت حقیقت انسانیه در نهایت جمال و کمال جلوه کند.

الحمد لله خداوند در این قرن هر بابی را بر ما گشوده، هر شمع را برای ما روشن نموده، باران رحمتش جمیع را احاطه کرده، نسیم عنایتش وزیده، از هر جهت اسباب کمال از برای ما فراهم نموده. جائز نیست که ما این مواهب الهیه را هدر دهیم، این فیوضات رحمانیه را هدر دهیم، این انوار لاهوتیه را هدر

دهیم. باید به جان و دل بکوشیم تا این مواهب الهیه در حقیقت انسانیّه به کمال قوّت جلوه کند تا بشر آئینه ملکوت ربّ جلیل گردد و عالم ناسوت آئینه ملکوت شود. آن وقت سعادت دنیویّه، سعادت اخرویّه، مواهب الهیه، روحانیت عظیمه، نورانیت ملکوتیه از برای عالم بشر حاصل گردد. پس بکوشید تا شکرانه این الطاف نمائید و این نفثات روح القدس را تلقی نمائید و این نورانیت را حاصل کنید و این فضل و موهبت را شکرانه نمائید. اگر چنین همّتی نمائید شرق و غرب عالم دست در آغوش یکدیگر نمایند، بنیان بغض و عداوت بکلی بر افتد، محبت ملکوتی انتشار یابد، الفت روحانی حاصل گردد، وحدت عالم انسانی جلوه کند، صلح اکبر تحقّق نماید، جمیع بشر در نهایت مودّت با یکدیگر آمیزش نمایند و سعادت ارض و سعادت ملکوت هر دو حاصل گردد. امیدم چنان است که کلّ به این مقام فائز گردید این است وصیت من.

